

نشان جهان

گزیده‌ی اشعار

آزاد ماسیان

ترجمه‌ی روبرت صافاریان

ن ل ر ج ن ل ش ت
کتابخانه مرکزی

ماتیان، آزاد، ۱۳۲۵ -	سرشناسه
نشان جهان: گزیده‌ی اشعار / آزاد ماتیان؛ ترجمه‌ی روبرت صافاریان.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: نشر فتنجان، ۱۳۹۷.	مشخصات نشر
۱۲۴ ص: ۲۰/۵ × ۱۳/۵ س.م.	مشخصات ظاهری
علوم انسانی. شعر معاصر ارمنی.	فروست
۹۷۸-۶۰۰-۹۴۹۱۲-۹-۲	شابک
فیبا.	ر.بعیت فهرست: ی.س
شعر ارمنی - قرن ۲۰ م. - ترجمه شده به فارسی.	موضوع
Armenian Poetry 20 th century - Translations into Persian	موضوع
شعر فارسی - قرن ۱۴ - ترجمه شده از ارمنی.	موضوع
Persian Poetry 20 th century - Translations from Armenian	موضوع
صافاریان، روبرت، ۱۳۳۳ - مترجم.	شناسه‌ی اثر
PK ۸۵۴۸/م۱۶ ص ۱۳۹۷	رده‌بندی کنگره
۸۹۱/۹۹۲۱۶	رده‌بندی دیویی
۴۹۸۲۹۶۵	شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی

آزاد ماتیان	شاعر
روبرت صافیاریان	مترجم
حسن کریمزاده	طراح جلد
انوشه صادقی آزاد	ناظر فنی
علی سجودی	ناظر چاپ
اول، پاییز ۱۳۹۷	نوبت چاپ
شادرننگ	چاپ
۱۰۰۰ نسخه	تیراژ
۹۷۸-۶۰۰-۹۴۹۱۲-۹-۲	شابک

تمام حقوق این اثر متعلق به نشر فنجان است و هرگونه استفاده از عناصر صوری و محتوایی آن، کلاً و جزئاً، به هر زبانی و به هر شکلی بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است.



تهران، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۳۴۴ تلفن ۰۹۱۹۸۰۰۱۰۰۵
fenjanbooks@gmail.com

فهرست

یازده	پیش‌گفتار شاعر
پانزده	پیش‌گفتار مترجم

۳	گل‌های کویر
۵	از خستگی
۷	دون کیشوت
۹	عبادتگاه
۱۶	گل‌های کویر
۱۸	خاکسپاری
	بدون بازگشت

۲۳	آهنگ بی‌انقطاع
۲۴	انکارناپذیر، چون
۲۶	تو آن پرنده‌ای
۲۹	بی‌قرار
۳۲	صبر کن
	چشمانت را تنها

۳۴	دیگر نفرین نمی‌کنم
۳۶	تو هستی
۳۸	کلمه‌ی خوشبختی را

سه‌گانه‌ی تبعیدی

۴۵	آواره
۵۰	زائران
۵۷	با این همه

نشان جهان

۶۵	نشان جهان
۶۶	آثر...
۶۸	برو
۷۰	چه می‌شود کرد؟
۷۲	آینه‌های پریشان‌گری
۷۴	در موزه‌ی تاریخ
۷۶	روز سوگواری
۷۹	زاده شدید
۸۰	سرشماری
۸۲	سنت
۸۳	کلاغ نوح
۸۵	گره در گوشه‌ی ولرمِ جمجمه‌ام
۸۷	و کلمه آفریدگار بود

۸۹	آزاد ماتیان به روایت آزاد ماتیان (زندگی‌نامه‌ی خودنوشت)
----	---

پیش‌گفتار شاعر

دفتری که هم‌کنون بر دست دارید قرار است تصویری از مرا در اذهان شما منعکس کند و این در حالی است که من خود اغلب در شناختن چهره‌ی خودم در این آینه دچار مشکل می‌شوم، آن‌هم در زبان اصلی. صحبت از شکاف میان زبان و واقعیت است، مشکل زبان و شعر، مشکل شعر و واقعیت، مشکل ترجمه‌ی شعر و به طور کلی مشکل ارتباط؛ ارتباط با واقعیت، با مردم و با دیگری. اما حقیقت آن است که اگر این مشکل وجود نمی‌داشت نه زبانی خالی از اشعار و نه شعری، که مهم‌ترین رسالت شعر همانا زنده داشتن زبان و ترمیم گسل‌هاست.

فکر می‌کنم با این مختصر به این سؤالات پاسخ دهم که باشم که اصلاً چرا شعر می‌گویم، چرا به ارمنی شعر می‌گویم و چرا اشعارم را به ارمنی و فارسی را به یکدیگر ترجمه می‌کنم.

البته لزومی ندارد که شاعر به تمامی این مسائل آگاهی کامل داشته باشد. من هم زمانی که جوان‌تر و شاعرتر بودم، چه‌بسا در پاسخ به این سؤالات می‌گفتم که من برای دل خودم شعر می‌گویم و یا حرف دل خودم را می‌زنم که خود جر سرفه‌ی رای‌گریز از پیچیدگی مسئله و مسئولیت ناشی از آن نبود. در این حرف‌ها البته واریته‌ی هست، چرا که دل شاعر قبل از هر چیز شیفته‌ی جلوه‌گری کلمات است، شیفته‌ی سحر سخن؛ همین شیفته‌ی است که قلم در دست او می‌نهد تا او را نیز به نوبه‌ی خود به شکار دل‌ها برانگیزد. نتیجه این‌که زبان و شعر حاصل تلاش انسان برای تبدیل

غربت به انس است، ولی زبان نیز مثل هر چیزی یک مکان تناقض است، یک وسیله وصل و فصل. آری، اشاره‌ام به داستان موسی و شبان مولاناست که همیشه وجودم را منقلب کرده است. کار زبان هم پرده‌داری است و هم پرده‌پوشی، و اما شعر اغلب در پرده سخن گفتن است، می‌خواهد زبان حقیقت باشد و خود را ناگزیر از توسل به کلام مخیل می‌بیند، هدفش تجدید آشنایی و روشش آشنایی‌زدایی است، موظف به بازسازی زبان است و ملزوم به تخریب آن، آرمانش تفاهم و خود اغلب منشأ بدفهمی‌ها و کژفهمی‌هاست، حتا در میان «هم‌زبانان». و این‌جاست که به پادرمیانی ترجمه، نقد، تفسیر و تعبیر احساس نیاز می‌افتد که هر یک به نوبه‌ی خود راه‌ای چه در جهت همگرایی و چه در راستای واگرایی اندیشه‌ها می‌گشایند، را که گزیر از به کارگیری زبان‌اند.

در چنین موقعیتی که بسیاری از صادق‌ترین شعرا خود را در سرزمین خویش بیگانه می‌بیند، پر از سخن به شعر و ادبیات اقلیت با زبان مادری چیزی جز درغلتیدن به ورطه‌ی تناقضات اخلاقی نمی‌تواند باشد. و جدی‌ترین تلاش من در کار شعر بیان همین موقعیت بوده است.

جامعه‌ی ارمنی ایران تنها اقلیت قومی-مذهبی ایرانی است که در طول بیش از چهارصد سال حضور خود در این سرزمین هنوز به زبان مادری صحبت می‌کند و این زبان را در مدارس خود و حتا در دانشگاه‌های دولتی و آزاد کشور تدریس می‌کند. علاوه بر این، تأسیس انجمن‌های ارمنی، جراید ارمنی‌زبان و نیز چاپ و انتشار کتاب از مظاهر تداوم فرهنگی این اقلیت می‌باشد. این پدیده‌ی اجتماعی-فرهنگی شاید منحصر به فرد در جهان می‌توان گفت که تا پیش از رد بررسی علمی و انتقادی قرار نگرفته است، من هم این‌جا قصد وارد شدن به جنایات کتبی و کیفی مسئله را ندارم، ولی از آن‌جا که سخن از زبان و ادبیات است اشاره به یک نکته را بیجا نمی‌دانم و آن این‌که یکی از علل نه‌چندان فرعی حفظ زبان، از راه ارائه از جامعه‌ی بزرگ بوده است که حدود سیصد سال به طور تقریباً مطلق و در چند دهه‌ی اخیر به طور نسبی ادامه داشته است. اکثر ارمنه تا اواسط سده‌ی گذشته در روستاها و بعضاً محله‌های شهری ارمنی‌نشین زندگی می‌کردند و احتیاج چندانی به فراگرفتن زبان اکثریت نداشتند. افزون بر این، ارمنه‌ی ایران به علل عمدتاً سیاسی از تحولات اجتماعی و فرهنگی در ارمنستان و جوامع ارمنی دیگر کشورهای جهان به دور بوده‌اند که آسیب‌شناسی آن بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد.

با دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی در ایران و کوچ و تمرکز اکثر ارامنه در پایتخت طبیعتاً این رابطه نیز ناظر تحولات اساسی شده است، که ظهور و حضور محسوس نویسندگان ارمنی‌تبار فارسی‌گوی یکی از نمودهای آن است. آثار این نویسندگان در گفتمان «ادبیات دیاسپورا» قرار می‌گیرد که امروز مثل خود دیاسپورا^۱ به یک پدیده‌ی جهانی تبدیل شده است.

باری، دوست عزیزم روبرت صافاریان که آشنایی من با او از مجلات ارمنی‌زبان هاندیس و هویس شروع شد، اکنون چند سالی است که با نوشته‌هایش، تهیه‌ی فیلم و اکنون با ترجمه‌ی این مجموعه از شعرهایم، پیگیر معرفی بنده به خواننده‌ی فارسی‌زبان و چه‌بسا از همین طریق به هم‌کیشان خودم بوده است. من او را به‌نوعی حلقه‌ی میانی تحولات گفته‌شده می‌دانم، و به‌جرئت می‌توان گفت اولین کسی است که در مقامات خود به‌طور جدی و فارغ از تعارفات متداول به مسئله‌ی موقعیت اقلیت ارمنی در جامه‌ی بزرگ ایران پرداخته و به لزوم شناخت واقع‌بینانه‌ی طرفین از یکدیگر که قطه‌ی تفاهم و تفاهل سازنده‌تری را موجب خواهد شد اشاره کرده است. احساس خوشایندم از ارم که صافاریان درگیری مداوم مرا در این زمینه‌ها عمیقاً درک کرده و نه تنها در تمام یک دوست، بلکه همچون یک همدرد، بار ترجمانی دغدغه‌های مرا داوطلبانه به عهده گرفته است، از زحمات او صمیمانه سپاس‌گزارم.

سرانجام برای این‌که چیزی را نه‌ان نکرده باشم باید اعتراف کنم که من در تماشای بازی فوتبال هم همیشه هواداریم و بی‌شک تر بوده‌ام و حالا با استقبال از کار فارسی‌نویسان موفق، خود را میراث‌دار و مرتبه‌سرای شکست مقدر می‌دانم.

— بندل، کالیفرنیا، تابستان ۱۳۹۶

۱. دیاسپورا واژه‌ای یونانی است به معنای «پراکندگی» و به اقوامی اطلاق می‌شود که در سرزمین‌های گوناگون پراکنده‌اند. ارمنیانی که در کشورهای دیگر جز ارمنستان زندگی می‌کنند، از دیاسپوراهای باسابقه‌ی جهان‌اند. زندگی در شرایط دیاسپورا به این معناست که در جایی زندگی کنی و جای دیگری را وطن خود بدانی؛ وطنی که ارض موعود است و باید روزی به آن برگردی.